

نظام‌العلمای تبریزی در مشروطه (نگاهی به زندگی و آثار)

علی علیزاده

مقدمه

تاریخ مملو از عبرت‌هاست؛ چه انسان‌ها که در فراز و فرود دوران‌ها خوش درخشیده‌اند، نام نیک به یادگار گذاشتند و چه آنان که در بزنگاه‌های تاریخی پایشان لرزید و افتادند. حقیقت این است که در تار و پود زمان، اندک حوادثی بوده است که بدون کم و کاست و دستبرد افراد به ما رسیده باشد. حوادث یا در گذر زمان به فراموشی سپرده شده‌اند یا آن‌چنان غرق در حواشی و متفرقات بیان شده‌اند که اصل حادثه مجهول مانده است.

تاریخ از افراد، به دو صورت کلی چهره می‌نماید: چهره واقعی و غیر واقعی. چهره واقعی روشن و مستند و بدون پیرایه‌های تنیده حول موضوع است و مخاطب هم به راحتی می‌تواند فهم واقع نماید. البته گاهی من خواننده برداشت‌های شخصی‌ام را همسنگ اصل موقوف قرار می‌دهم و آن‌چنان می‌شود که آن را حقیقت پنداشته، غیر آن را بر نمی‌تابم! می‌توان گفت چهره غیر واقعی که در فضایی وهم آلود، ذهن مخاطب را نشانه رفته است، از همین مرحله رشد می‌کند. پس نگاه از زاویه مناسب و دید کامل و مستند به حوادث تاریخی، ایجاب می‌کند در صدور حکم بر وقایع مبهم، اندکی تأمل نماییم.

ما در این مقال نگاهی کوتاه می‌اندازیم به زندگی فردی که در کوران حوادث تبریز در قبل از مشروطه و مشروطه خواهی، نقشی کاملاً محسوس داشته، ولی به دلایلی که در پی خواهد آمد، بدان پرداخته نشده است؛ حتی علمیت و توانایی‌های علمی ایشان در سایه این ابهامات، متروک و مسکوت مانده است. برای حل بسیاری از سؤال‌ها، مراجعه به منابع دست اول تاریخی هرچند لازم، کافی به مقصود نبود؛ از

این رو دیگری از نظر گذشت و در این میان از راهنمایی‌های بزرگانی چون حضرت آیه الله شبیری زنجانی، بهره‌ها بردم. که در ادامه به مواردی از حواشی ایشان بر مطالب ارائه شده، اشاره خواهد شد.

زندگی و زمانه

حاجی میرزا محمد رفیع طباطبائی خلف، میرزا علی اصغر مستوفی ابن میرزا رفیع الدین ابن میرزا ابوطالب، وزیر ابن میرزا سلیم نایب‌الصدر، از جمله ادبا و علمای تبریز بود. او به سال ۱۲۵۰ قمری در تبریز پا به عرصه وجود نهاد.^۱

سادات طباطبائی از محترمین و بزرگان آن خطه از قدیم‌الایام بوده و مورد احترام خاص و عام بوده‌اند و به سبب همین اشتها، تعدادی از آنان در مناصب و دوائر حکومتی و دیوانی همچون سفارت و وزارت و حکومت ولایات را عهده‌دار بوده و برای خدمت به ملک و دین تلاش می‌کرده‌اند. عده‌ای هم در لباس اهل علم در تلاش برای برافراشتن پرچم علم و آگاهی و رسیدن به درجات بالای علمی تلاش کرده، به مقامات عالی‌های هم نائل آمدند.

پدر میرزا محمد رفیع هم از بزرگان آن روزگار در تبریز به شمار می‌رفته است و به بزرگی و منانت میان مردم شهره بوده است. محمدرفیع در سایه توجیحات پدری چون او رشد و نمو کرد.

میرزا محمد رفیع پس از گذراندن مراحل مقدمات تحصیلی، از محضر عالمان و بزرگان آن روزگار بهره‌ها برد^۲ و در عداد فرهیختگان علم و ادب آذربایجان جای گرفت. او با ذوق سلیم و طبع کریمی که داشت، مطالب متنوعی را گردآوری کرده، آنها را در قالب کتاب‌های فراوانی، به یادگار گذاشته است.

میرزا صادق مجتهد تبریزی می‌گوید: «ایشان تحصیلات خود را در حوزه علمی تبریز آغاز نمود و علاوه بر دوره سطح، ادبیات فارسی، تاریخ، جغرافیا، جبر مقابله و هیئت را نیز به خوبی تحصیل نمود و در زمره دانشمندان قرار گرفت. چندی هم در نجف و عتبات دروس خارج خواند. وی پس از بازگشت به تبریز، در زمره علمای معروف درآمد و مورد توجه عامه واقع شد».^۳

۱. جناب میرزا محمد رفیع، ابن حاج میرزا علی اصغر، ابن میرزا رفیع، ابن میرزا ابی طالب وزیر، ابن میرزا سلیم نایب‌الصدر، ابن میرزا محمد سعید، ابن میرزا علی اکبر، ابن میرزا رفیع، ابن میرزا مطلب، ابن میرزا فتح، ابن میرزا محمد صدر الدین، ابن مجد الدین، ابن سید اسماعیل ابن میرزا علی اکبر معروف به شاه میر، ابن میرزا عبدالوهاب، ابن سید جلیل امیر عبدالغفار، ابن سید عماد الدین امیر الحاج، ابن سید حسن فخر الدین، ابن سید محمد کمال الدین، ابن سید حسن، ابن سید علی شهاب الدین، ابن میرزا علی عماد الدین، ابن سید احمد، ابن سید عماد، ابن سید عباد، ابن سید علی عماد الدین، ابن محمد ابی الحسن، ابن سید احمد، ابن عبد الله (از علمای انساب)، ابن سید اسماعیل دیباج، ابن سید اسماعیل الغمر، الذی امه فاطمه بنت مولانا الحسین، علیه الصلاة والسلام و هو ابن الحسن المثنی ابن الامام الهمام الحسن المجتبی ابن علی ابن ابی طالب (ع): طباطبائی، محمد رفیع مجالس النظامیه، تبریز، ۱۳۱۹ق، ص ۳۴۸ - ۳۴۹.

۲. متأسفانه از اساتید ایشان اطلاع دقیقی به دست نیامد.

۳. دینانور، احمد؛ هاشمیان، هادی، بیان صادق (احوال میرزا صادق مجتهد تبریزی)، ج ۱، تبریز: مهد آزادی، ۱۳۸۶.

صاحب ریحانة الادب درباره نظام العلماء می‌فرماید: « میرزا رفیع الدین بن میرزا علی اصغر مستوفی ابن میرزا رفیع‌الدین ابن میرزا ابوطالب وزیر ابن میرزا سلیم نایب الصدر طباطبائی تبریزی، از افاضل علما و اکابر ادبای تبریز است که نسب شریف او در آخر کتاب مجالس نظامیه‌اش مذکور است. بسیار نیکو معاشرت بوده و از مطالعات علمیه نیز آنی فروگزاری نمی‌کرد. اوقات خود را با عزمی فتور ناپذیر، مصروف مطالعه کتب متنوعه می‌نمود »^۱ و در ادامه به سیزده مورد از تألیفات ایشان اشاراتی دارد.

وقایع قبل از مشروطه تبریز و نقش نظام العلماء

در آن روزگار که جنبش مردمی ایران برای عدالت خواهی و حکومت قانون به پا خواسته بود و داعیه مشروطه و مجلس و قانون سر می‌دادند؛ عده‌ای از اینان واقعاً معنای مشروطه و اینکه چه تحولی در حال ایجاد است را به درستی درک کرده، آن را برای سیر رشد و تحول جامعه و ایجاد یک جامعه سالم و رو به پیشرفت، مفید می‌دانستند؛ در مقابل عده‌ای یا از روی ندانستن مبانی این تحول و اینکه آینده اجرای این طرح را مبهم و تاریک تصور می‌کردند با آن مخالفت می‌نمودند یا دانسته، برای حفظ سلطنت مطلقه و پادشاهی، تلاش می‌نمودند. در این میان، عده‌ای بودند که در تکاپوی حفظ منصب و پیشکاری، از هیچ ترفندی دریغ نمی‌ورزیدند، حتی از دسیسه‌چینی ضد بزرگان و علمای دین، کسانی که در میان مردم وجهه‌ای روشن و قابل قبول دارند را به دلایل مختلف و برای راحتی در رسیدن به مقاصد خود فدا می‌کردند. درباره برخورد علما با حکام در نوشته‌های تاریخی و حتی فقهی، آنچه اهمیت دارد، این است که علما از امتیازاتی برخوردار بودند که بیشتر معنوی و دینی بود. در مقابل، حکام نیز از امتیازاتی برخوردار بودند که نوعاً مادی و اقتصادی بود. نتیجه طبیعی این مسئله این بود که در جامعه توده مسلمان مردم، آنها که قلب‌های سلیمی داشتند، نوعاً جانبدار علما بودند و در موقع اختلاف از آنها حمایت می‌کردند، اما افراد فاسد و فریب خورده، در این موقع جانب حکام محلی را داشتند^۲.

این شخصیت در آن سال‌ها محنت‌هایی دیده است که در این باره نقل قول‌های متعدد و گاه متناقضی شده است. عمده این حوادث مربوط به حملاتی است که به خانه این شخصیت عالم در تبریز صورت گرفته است.

در میان همه این نقل قول‌ها آنچه بیشتر مورد نظر و کنکاش است، تواریخ متعددی است که از این وقایع ارائه می‌شود. عده‌ای این وقایع را در سال ۱۳۱۴ قمری و تعدادی هم وقوع آن را در سال ۱۳۱۶ قمری می‌دانند. جواب این سؤال در کتاب تذکرة علویه که احتمالاً توسط منشی مخصوص نظام العلماء نگاشته شده، آمده که او می‌گوید: دو وقعه و حمله به منزل نظام العلماء بوده است؛ یکی به سال ۱۳۱۴ که

ص ۱۴۷ - ۱۴۸.

۱. مدرس، محمدعلی، ریحانة الادب، ج ۶، تهران: خیام، ۱۳۴۶، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

۲. جعفریان، رسول، بررسی و تحقیق در جنبش مشروطیت ایران، قم: توس، ۱۳۶۹، ص ۲۹.

نظام‌العلمای تبریزی در مشروطه.../ علی علیزاده

با وساطت و پا درمیانی بزرگان فیصله یافته و دیگری که منجر به مهاجرت و مسافرت ایشان می‌شود، در سال ۱۳۱۶ قمری اتفاق افتاده است.

در سال ۱۳۱۴ قمری برای اولین بار خانۀ ایشان مورد هجوم قرار گرفته و غارت شده است. شرح ماوقع از میرزا محمد آقا ثقة الاسلام:

«... و در موقع غارت خانۀ مرحوم مغفور میرزا محمد رفیع نظام العلماء که در سنۀ هزار و سیصد و چهارده هجری از طرف مفسدین و محرکین شهر تبریز واقع گشت و قضیه این بود، بعضی از رجال با ایشان طرف بودند و ایشان را مَخَل کار خود تصور می‌کردند. روی همین اصل، بعضی اوباش را تحریک کرده بودند که به خانۀ نظام العلماء هجوم کرده و غارت نمایند. جمعی از سادات کوه کمر محله شتربان تبریز، به خانۀ نظام العلماء آمده، از مشار الیه حمایت و دفاع نمودند و در عین حال نیز که طرفین به همدیگر تیراندازی می‌کردند، در این اثنا یک نفر آشپز نظام‌العلماء در پشت بام کشته شد و در این موقع مرحوم آقا (حاج میرزا موسی آقا ثقة الاسلام) چون وخامت اوضاع را بدین منوال دید، با حضرت ولیعهد ملاقات و قرار شد که شبانه مرحوم نظام العلماء با خانواده اش به یک نحوی به خانۀ مرحوم آقا (که به خانۀ ایشان نزدیک و همجوار بود) تشریف بیاورند. این است آن روز را با زد و خورد به سر برده، شبانه از پشت بام بدوا [؟] به خانۀ آقای میرزا فضلعلی آمده و از آنجا نیز با چند نفر که همراه ایشان بودند، به خانۀ آقای حاج میرزا موسی ثقة الاسلام تشریف آوردند. شب را با همراهی آقای حشمت الدوله والا تبار و جناب حاج ناظم العدالۀ و آقای حاجی میرزا محمد خان فتوح الملک که منشی مخصوص نظام العلماء بود، در خانۀ آقا (ثقة الاسلام) به سر بردند. صبح علی الطلوع به موجب قرار داد با دولت، چند دستگاه درشکه فرستاده، از خانۀ ایشان با عائله به سمت تهران حرکت نمودند و پس از تشریف بردن آنان چون رجاله و اوباش تبریز میدان را خالی دیدند، هجوم آورده، خانه‌های ایشان را به کلی غارت و تمامی اثاثیه و مخلفات و کتب نفیسه و غیره ایشان را به یغما برده و حتی در و پنجره و شیشه‌های آن را به کلی در هم شکستند»^۱.

خاندان نظام العلماء از دیرباز در دوائر حکومتی قاجار، به ویژه در خطۀ آذربایجان حضور پر رنگ داشتند. عموها و برادران ایشان از بزرگان و صاحبان نفوذ در دربار ناصر الدین شاه و ولیعهد در تبریز بوده اند، از این رو طبیعی بود که افرادی در صدد ضربه زدن به این خاندان باشند و بهره برداری‌های خودشان را نموده، جایگاهی برای خود و اعوان و انصارشان دست و پا کنند.

آنچنان که صاحب تذکره در این باره می‌گوید: «بعد از انفصال حسنعلی خان امیر نظام گروسی از شغل پیشکاری آذربایجان، در حالی که مرحوم میرزا عبدالرحیم خان قائم مقام در ارومیه حاکم مستقل بود، او را با عجله و اصرار، به پیشکاری همه آذربایجان گماردند. در این میان چون نظام العلماء و خاندان ایشان و برادرانش به ویژه در دستگاه حکومتی مقام و نفوذ داشتند و از امیر نظام گروسی و مظفر الدین میرزا ولیعهد چندان اطاعت نمی‌کردند، امیر نظام بر ضد او عده‌ای را تحریک کرد و جمعی را با استفاده از مقام و نفوذ

۱. ثقة الاسلام تبریزی، محمد آقا، سوانح عمری یا آثار تاریخی، چاپخانه رضایی، ۱۳۸۰ق، ص ۵۳-۵۴.

خود واداشت به اتهام احتکار به خانه او بریزند و اموال ایشان را غارت کنند^۱.

بلوای نان

تبریز در آن روزگار دچار قحطی شدید و کمبود مواد غذایی بود، به طوری که اندک خانواده‌هایی دارای تمکن مالی، می‌توانستند امور روزمره خود را بگذرانند. منزل سید از آن دسته منازل بوده است که در آن روزگار سخت، قطعاً به دلایل مختلف، امید و پناهگاه مردم بوده است و این خود هدف دشنه بران تهمت زنان و آنانی قرار گرفت که مترصد ضربه زدن به ساحت این عالم بزرگوار بوده‌اند و چه جرمی بالاتر از احتکار. شایعه کردند که در خانه نظام العلماء ارزاق فراوانی موجود است و عده‌ای را هم تحریک نمودند تا به خانه ایشان یورش ببرند. البته آنچنان که گفته شد، این خاندان از بزرگان و اعیان و دارای تمکن مالی بوده‌اند و هیچ بعید نیست که برای آن روزهای سخت، اندوخته‌ای داشته‌اند که کفاف اهل و عیال و وابستگانشان بنماید. ظاهراً همین هم برای دسیسه چینان و مخالفان ایشان کافی بوده است. برخی از منابع تاریخی، به رخدادهایی اشاره می‌کنند که در این برهه از زمان روی داده است و نوک پیکان همه این تحولات، به سوی خانه نظام العلماء نشانه رفته است و به نقش آفرینی زینب پاشا در این وقایع پرداخته شده است.

زینب پاشا کیست؟

زینب معروف به «بی‌بی پاشا»، «زینب باجی»، «ده باشی زینب»، «زینب پاشا» در یکی از محلات قدیم تبریز، عمو زین الدین، در یک خانواده روستایی به دنیا آمده است. پدرش شیخ سلیمان، دهقان بی چیز بود که مانند دیگر روستائیان، به سختی روزگار می‌گذرانیده. از زندگی زینب پیش از واقعه رژی، بیش از این اطلاعاتی در دست نیست.

شهرت زینب از زمانی آغاز می‌شود که ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۷ هـ. ق (۱۲۶۸ ه. ش.) امتیاز خرید و فروش توتون و تنباکو را در سراسر ایران به مدت پنجاه سال به فردی انگلیسی به نام تالبوت و شرکت (رژی) واگذار می‌کند «انگلیسی‌ها به ایران آمده، مانند دولتی که ایران را فتح کرده باشند به تمام بلاد مأمور می‌فرستند^۲. امتیاز رژی کاسه صبر مردم را لبریز می‌کند. تبریز نخستین شهری است که عکس العمل تندی نشان می‌دهد و پرچم مخالفت را بلند می‌کند. بازار این شهر به علامت اعتراض بسته می‌شود و متجاوز از بیست هزار نفر مسلح می‌شوند.^۳ و به شاه تلگراف می‌کنند که به هیچ وجه زیر بار این قرارداد نخواهند رفت. پس از چند روزی که از بسته شدن بازار می‌گذرد، مأموران دولتی به زور ارباب و تهدید و

۱. علی بن احمد، تذکره علویه (شرح حال و آثار نظام العلماء)، تبریز، ۱۳۳۴ ق، ص ۲۰-۲۱.

۲. نوائی عبدالحسین، شرح حال عباس میرزا ملک آرا، تهران: بابک، ۱۳۶۱، ص ۱۸۲.

۳. همان، ص ۱۸۳.

وعده و وعید بازاریان را مجبور به باز کردن بازار می‌کنند، ولی چند ساعتی از باز شدن بازار نگذشته بود که «دست‌های از زنان مسلح با چادر نمازی که گوشه‌های آن را به کمر بسته بودند، در بازار ظاهر می‌شوند و دست به اسلحه می‌برند و بازار را مجبور به بستن می‌کنند.»^۱ سپس به سرعت در کوچه پس‌کوچه‌ها از نظرها پنهان می‌شوند. رهبری این زنان را زینب به عهده داشت. مأمورین دولتی بارها سعی در باز کردن بازار می‌کنند، ولی گروه زینب هر بار با اسلحه گرم و سنگ و چماق به بازار می‌ریزند و مانع می‌شوند. میرزا فرخ یکی از شعرای معاصر زینب که خود شاهد مبارزات زینب و یاران او بوده، در این باره شعری دارد که آن روزها ورد زبان مردم تبریز بوده است:

حکم ایله دی زینب پاشا
جمله اناث و فراشا^۲
سبیز بازاری باسون داشا
دگنگی یاغلیوم گلیم
پاتاوامی باغلیوم گلیم

سرانجام در اثر مخالفت شدید مردم، ناصرالدین شاه، با سرشکستگی تمام حرف خود را پس می‌گیرد و قرارداد رژیم، باطل اعلام می‌گردد، ولی مبارزه زنان تبریز و زینب پاشا بدون وقفه ادامه می‌یابد. زینب هر از گاهی همراه دیگر زنان رزمجو در کوچه و بازار و محل ازدحام مردم ناگهان ظاهر می‌شد و مردان را به مبارزه و کندن ریشه ظلم تشجیع و تشویق می‌کردند: «اگر شما مردان جرئت ندارید جزای ستم پیشگان را کف دستشان بگذارید، اگر می‌ترسید که دست دزدان و غارتگران را از مال و ناموس و وطن خود کوتاه کنید، چادر ما زنان را سرتان کنید و در کنج‌خانه بنشینید و دم از مردی و مردانگی نزنید، ما جای شما با ستمکاران می‌جنگیم». در روزگار زینب، یکی از رسوم رایج این بود که فتودال‌ها و اشراف، ارزاق عمومی به ویژه غلات را اختکار می‌کردند؛ یعنی فصل خرمن، غلات را به قیمت نازلی از روستائیان می‌خریدند و در انبارها جمع می‌کردند و به هنگام زمستان که ذخیره آرد مردم تمام می‌شد، به بهای گران عرضه می‌داشتند؛ از این رو «یکی از گرفتاری‌های زمان خودکامگی، انبارداری بوده که در آذربایجان رواج بسیار یافته بود و بیشتر اعیان و بازرگانان به آن می‌پرداختند و دولت نیز در این کار شریک بود، زیرا خود محمدعلی میرزا به این کار می‌پرداخت و او نیز از گرانی غله بهره‌مند می‌گردید؛ در نتیجه نان همیشه کمیاب و جلوی نانوائی‌ها پر از انبوه زن و مرد بود که فریاد و هیاهوی آنان از دور شنیده می‌شد.»^۳

در این روزهای سیاه قحطی و گرسنگی، درحالی که مردم بی‌چیز برای خریدن چند قرص نان از صبح تا

۱. طاهر زاده بهزاد، کریم، قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، تهران: اقبال، ۱۳۸۱، ص ۸۴.

۲. حضرت آیه الله شبیری زنجانی در حاشیه فرمودند: بعض بزرگان [احتمالاً مراد آقای مهدی مجتهدی مؤلف کتاب رجال آذربایجان در مشروطه است] شعر را چنین تلفظ می‌کرد: کل اناث فراشا... من حاماما باتیم گلیم....

۳. کسروی، احمد، تاریخ مشروطه ایران، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰ - ۱۴۲.

شب در جلوی نانوائی‌ها صف می‌بستند و گریهٔ کودکان گرسنه گوش فلک را کر می‌کرد، محترمان هزاران خروار غله را در انبارها پنهان کرده بودند.

در همین جا به نقل قولی از یک خارجی که آن زمان در تبریز است، می‌پردازیم که نشان دهندهٔ خیلی مسائل می‌تواند باشد که بنابر مثل معروف «از آب گل آلود چگونه ماهی می‌گرفتند»، او می‌گوید: یکی از این محترمان «مجتهد اول تبریز» قریب هفتاد هزار خروار گندم در انبار داشت.^۲

عده‌ای در منابع و کتب خودشان می‌خواهند این‌گونه القا کنند که طبقهٔ علما و روحانیون هم در این عمل (انبار داری) سهیم بوده‌اند و به نوعی درصدد مال اندوزی و کسب مال و منال بوده‌اند. ما نمی‌خواهیم همه را تبرئه کنیم، ولی قاطبهٔ روحانیت از دیرباز و قدیم‌الایام، میان عامهٔ مردم دارای مکانت و ارج و قربی بوده‌اند که حاصل مناعت طبع و بی‌توجهی به دنیا و زندگی در حد متوسط افراد جامعه را داشته‌اند و در مواقع لزوم و سختی، قطعاً از اولین جاهایی بوده‌اند که مردم برای برآوردن نیازهای خود و برطرف کردن مشکلات دینی و دنیوی به آن‌ها مراجعه داشته‌اند.

قیام زنان تبریز را به رهبری زینب، میرزا فرخ با زبان شعر چنین توصیف می‌کند:

«ده باشی زینب» ائدوبدور خبر هر بیوه زنه

هاموسی آلت حرب ایله سراسر بزنه

دندی: سیز شورش ائدون تا سوخولاق «دلّه زنه»

«راستا بازاری» گورون باغلا یارام من یا نه؟!

زینب حکم ائتدی «دگنک لری» تا یاغلا دیلار

خوف ائدوبدور بازار اهلی باشاباش باغلا دیلار

گوردیلر بو ایشی، گاه گولدوله گاه آغلا دیلار

در یکی از اشعاری که مردم دربارهٔ زینب و قهرمانی‌های وی سروده‌اند، هفت نفر از یاران وی معرفی شده‌اند. هر یک از این زنان، فرماندهی عدهٔ دیگری از زنان مبارز تبریز را بر عهده داشتند و به فرمان زینب، مستقلاً دست به عملیات می‌زدند. در اشعار زیر، زینب رهبری است آگاه به ستم‌زمانه که در فکر سیر کردن شکم خیل گرسنگان است، حاکمان را نوکر مردم می‌داند، دشمن سرسخت محترمان است به یارانش توصیه می‌کند در ریختن خون زالو صفتانی که خون مردم را در شیشه کرده‌اند، کوچک‌ترین تردیدی به خود راه ندهند. اشعار به این شرح است:

۱. مراد حاجی میرزا حسن مجتهد تبریزی است.

۲. جلی، عباسقلی، ترجمهٔ خاطرات کلنل کاساکوفسکی، تهران: سیمغ، ۱۳۴۴، ص ۲۴۰.

زینب پاشا آله زوپا اوز قویدی بازار اوستونه
گویا کی دشمن اوز قویوب اردوی تاتار اوستونه
چادراسین باغلیوب بئله هم چیرماییب قوللارینی
یاشماق ایله توتמוש یوزین، هم ساللانان پوللارینی
تنظیم ائدیپ ئوز نقشه سین، هم گتدیگی یوللارینی
فرمان وئریب یولدش لارین اویناتدی اغیار اوستونه
زینب پاشا آله زوپا اوز قویدی بازار اوستونه
گلدی «عمی زین عابدین» مسجد قاباقیندا دوروب
یئدی نفر یولدش لارین جمع ایلیوب حلقه ووروب
«فاطمانساء»، «سلطان بگیم»، «ماه شرف» باش اندیریب
«جانسی بگیم» گلک هممان اکلشدی دیوار اوستونه
زینب پاشا آله زوپا اوز قویدی بازار اوستونه
«خیرالنساء» یه سویله دی زینب پاشا، گل دوش یولا
ای «ماه بگیم»، هر کس گله دورقو گیلن ساغدان سولا
بازاری باغلاتماق گَرَک تا آجلیغا چاره اولا
آنباردارین باشین یاریب همده چکک دار اوستونه
زینب پاشا آله زوپا اوز قویدی بازار اوستونه
آی «شاه بگیم»، سن ده یری دون «راستا بازاره» طرف
سئده «صفی بازارینی» باغلاتگیلن قیز «ماه شرف»
فراش گله، سرباز گله یار باشینی ایله تلف
هرکیم گله وورون بیخین غداری غدار اوستونه
زینب پاشا آله زوپا اوز قویدی بازار اوستونه
بو ملتین هر حقیقی اولدیقجا قاندرماق گَرَک
آنباردارین تکلیفی نی چوخ یاخشی آندیرماق گَرَک
آخردا هیچ زاد اولماسا لاپ اوددا یاندیرماق گَرَک
آذوقه نی بیغمیش قویان دیناری دینار اوستونه
زینب پاشا آله زوپا اوز قویدو بازار اوستونه

میلت گرک هر حالده راحت اولوب، مسعود اولا
نوکردی حاکم میلته خلق ایچره بو مشهود اولا
هرکیم سورور میلته قانین یکسر گرک نابود اولا
وورماق گرک، بیخماق گرک بی عاری بی عار اوستونه
زینب پاشا آلد زوپا اوز قویدی بازار اوستونه
آخر جوانلار بیر گورون بو شیردل آروادلاری
سیزده اتدین غیرت، بیخین بیر بو ائوی بریادلاری
ظالمیر ایچمیش قانلارین گلیمیر داهی فریادلاری
سند اویان بیرجه آتیل اشرار خونخوار اوستونه
زینب پاشا آلد زوپا اوز قویدی بازار اوستونه

عده ای، حملهٔ مرداد سال ۱۲۷۷ مطابق با ربیع الثانی ۱۳۱۶ به منزل نظام‌العلماء را به زینب پاشا منتسب داده، بیان می‌کنند که نحوهٔ حمله و نقشهٔ آن را او تهیه کرده است. در اینکه زینب پاشا واقعاً عامل حمله به منزل نظام‌العلماء بوده است، به درستی در منابع مستند نمی‌توان نامی از این زن یافت، ولی آنچه در افواه عموم مردم و بعضاً اهل تحقیق ساری و جاری است، همین است که بیان شد. آنچه از منابع مستند - که ذیلاً اشاره می‌شود - برمی‌آید، این حمله را به تعدادی تهییج و تحریک شدگان از طرف مخالفین نظام‌العلماء منتسب می‌دارند.

طاهرزاده بهزاد که خود این حادثه را به چشم دیده است، می‌نویسد: «آن زمان من شاگرد مدرسه بودم. شنیدم خانهٔ نظام‌العلماء را آتش زده‌اند. از دایم خواهش کردم که مرا به محل حادثه ببرد و آنجا را نشانم دهد. خانهٔ نظام‌العلماء در کنار میدان چائی واقع شده بود. یکی از نوکران نظام‌العلماء که در پشت بام سنگر گرفته بود، در حال مدافعه تیر خورده، کشته شده بود. خون او روی دیوار خانه مشاهده می‌شد و از در و پیکر خانهٔ ویران شده هنوز بوی آتش سوزی به مشام می‌رسید.»^۱ کاساکوفسکی در یادداشت‌های خود به این درگیری اشاره کرده، می‌نویسد: «محرکان اصلی حمله به خانهٔ نظام‌العلماء سه نفر از زنان اشراف (!) تبریز بوده‌اند»^۲. زینب در آخر عمر، همراه کاروانی عازم زیارت کربلا می‌شود. «در خانقین سربازان عثمانی که برای تفتیش زوار آمده بودند، سختگیری را دربارهٔ آن‌ها از حد می‌گذرانند. زینب باجی از این رفتار آزرده می‌شود و دست به عصیان می‌زند و دیگران را هم به دنبال خود می‌کشاند و به سربازان حمله می‌کند. آنان ناگزیر به فرار می‌شوند و این خانم با قافله به کربلا می‌رود.»^۳ پس از این رویداد، دیگر از زندگی این زن خبری در دست نیست.

۱. طاهرزاده بهزاد، همان، ص ۸۵.

۲. عباسقلی جلی، همان، ص ۲۴۰.

۳. مجلهٔ جهان زنان، شماره ۳، دهم آبان ۵۸.

نظام‌العلمای تبریزی در مشروطه.../ علی‌علیزاده

در *مرآت‌الوقایع* آمده است: «در ماه جمادی الاخری ۱۳۱۶ ق، عمل نان در تبریز سخت شده و به زحمت به چنگ می‌آید. می‌گویند ملاکین گندم را انبار کرده‌اند. بعضی مفسدین، سبب را جناب میرزا محمد رفیع آقای نظام‌العلماء طباطبائی می‌دانند و می‌گویند بیش از دیگران گندم احتکار کرده. رفته رفته عوام تبریز را تهییج داده، تا در روز سه‌شنبه پانزدهم جمادی الاخری، کسبه تبریز، دکاکین را بستند و بنای هیاهو گذاشتند و در بقعه امامزاده سید حمزه اجتماع نموده، غوغا کردند.

در این بین، مفسدین که سابقه عداوت با خانواده نظام‌العلماء داشتند محرک شده، روز دیگر مجتمعاً از آن بقعه بیرون آمده، به طرف خانه نظام‌العلماء حمله بردند و خواستند به غارت بپردازند. نظام‌العلماء امر کرد در را مسدود داشته، از بالای بام به مدافعه پرداختند. اشرار خواستند از دیوار بالا روند، نوکرهای نظام‌العلماء به مدافعه پرداختند و از طرفین شلیک نمودند و جمعی از طرفین مجروح و مقتول شدند.

جناب حسنعلی خان امیر نظام، دو دفعه به شخصه میان آن جماعت آمده، و آن‌ها را به زبان نصیحت و وعده و وعید متفرق ساخت. باقی روز را مردم ساکت شدند. در شب آن روز، نظام‌العلماء به طرف تهران حرکت کرد. روز پنجشنبه هفدهم، اشرار و اوباش، به اغوای محرکین، در ابتدای روز بی‌خبر به خانه نظام‌العلماء ریختند و درها را شکسته، داخل شدند و آنچه یافتند، بردند و در و پنجره را سوزانیدند؛ مابقی را خراب کرده، خانه جناب علاءالملک، برادر نظام‌العلماء^۱ و خانه ثقة‌الدوله، منشی باشی حضرت ولایت عهد برادر زاده نظام‌العلماء را نیز به تاراج بردند»^۲.

بعد از این واقعه، نظام‌العلماء از موطن و خانه و کاشانه خود دست شسته، راهی سفر می‌شود. صاحب تذکره علویه بیان می‌کند: «در سال ۱۳۱۶ قمری در پی دسیسه چینی دشمنان و محاصره منزل، ابتدا راهی قم و بعد از زیارت حضرت معصومه (س) به سمت طهران حرکت می‌کنند که مردم تا حسین آباد به پیشواز ایشان آمده بودند و با عزت و احترام از ایشان استقبال کرده، ایشان مدتی در طهران به سر می‌برند و سپس از طریق رشت و اسلامبول، به زیارت خانه خدا و مدینه رسولش مشرف شدند.

سال ۱۳۱۶ قمری از جمله سال‌هایی بود که تعدادی از شخصیت‌های سیاسی قاجاری عازم حج شدند. یکی از برجسته‌ترین آنان، امین‌الدوله بود که پیش از آن در سمت صدر اعظم برای مظفرالدین شاه انجام وظیفه کرده بود. امین‌الدوله در این سفر، سفرنامه مفصلی نوشت که به چاپ رسیده، یکی از غنی‌ترین سفرنامه‌های حج در دوره قاجاری به شمار می‌آید. امین‌الدوله از زبان یکی از همراهان به نام حسام‌العلماء درباره حضور نظام‌العلماء و دقت نظر ایشان و تتبع خاص او می‌گوید و در یک مورد ایشان می‌نویسد: «یک

۱. در بسیاری از منابع، نظام‌العلماء را جد پدری فرح‌دبیا معرفی کرده‌اند، در حالی که جد پدری فرح‌دبیا ایشان است. حضرت آقای شبیری زنجانی هم طبق آنچه متداول بوده است. نظام‌العلماء را جد فرح‌دبیا می‌داند ولی می‌فرماید که این مطلب را افواهی شنیده‌اند و تحقیقی نکرده‌اند، ولی در اینکه فرح‌دبیا از سادات طباطبائی بوده است، تردیدی نیست.

۲. ملک‌المورخین، عبدالحسین خان، *مرآت‌الوقایع مظفری*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶، حوادث سال ۱۳۱۶ ق.

ساعت به غروب مانده، به بازدید نظام العلماء رفت. تحقیقات خوب از اوضاع و احوال می‌کردند.^۱ از آن جمله تحقیقات، گویا شناخت نظام العلماء نسبت به محل غدیر خم است که وقتی در راه محلی را نشان داده، «اهل خبر» هم سخن او را تأیید کرده اند.^۲

بعد به عتبات عالیات (نجف و کاظمین و کربلا و سامرا) جهت زیارت قبور ائمه معصومین رفته، در بازگشت به تهران، با انبوه خواهش‌ها و تلگراف و نامه‌هایی مواجه شد که از ایشان جهت بازگشت به موطن خویش دعوت می‌نمودند و ایشان آنان را اجابت و راهی تبریز شدند.^۳

شرح این مسافرت در روزنامه‌های عهد ناصری آمده است که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:
۱. روزنامه حکمت در شماره‌های غرة جمادی الثانی ۱۳۱۶، شماره ۲۵۳ و مورخه ۱۵ جمادی الثانی ۱۳۱۶ شماره ۲۵۵، شرح حمله به خانه نظام العلماء را بیان و به ورود ایشان به تهران و احترام تکریم ایشان از سوی مردم و مسئولین می‌پردازد.

۲. روزنامه ایران در شماره ۲۴ جمادی الاولی ۱۳۱۶ قمری خبر حضور ایشان در تهران را منعکس کرده است.
۳. روزنامه حبل المتین در شماره ۲۲ جمادی الثانی ۱۳۱۶ خبر ورود ایشان را در ۸ جمادی الاولی داده است.
۴. روزنامه تربیت هم در شماره ۱۲۵ خود در دوازدهم ربیع الثانی، به نقل حوادث وارده بر سید می‌پردازد.
۵. روزنامه ناصری تبریز در ۲۱ شعبان ۱۳۱۷ می‌نویسد: در پی درخواست‌های مکرر مردم و علما جهت بازگشت به تبریز و درخواست شاه از ایشان با دادن یک انفیبه دان مرصع به نظام‌العلماء به عنوان هدیه از ایشان، قبول درخواست‌ها را می‌خواهد و ایشان راهی تبریز می‌شوند.

آغاز جنبش تبریز در انقلاب مشروطیت

تبریز شهر حماسه و انقلاب و جوشش مردمانی شجاع و پیش‌قدم است تا آنجا که درخشان‌ترین بخش تاریخ خود را در دوره مشروطیت به ثبت رساند. این شهر از چند لحاظ آمادگی پذیرش مشروطه را داشت: بزرگ‌ترین شهر بعد از پایتخت بود، ولیعهدنشین و مقرر دوم حکومت به شمار می‌رفت و از همه مهم‌تر اینکه به جهت نزدیکی به قفقاز و عثمانی و مراودات روزمره مردم این مناطق و بازرگانان در قالب تجارت و مسافرت، زمینه رشد و ترقی فکری مردم این خطه در قالب مباحث آزادی خواهی و قانون و مشروطه، بیش از دیگر جاها بود. از سوی دیگر، بالا رفتن سطح فرهنگ و آگاهی مردم با ایجاد اولین مدارس تحصیلی جدید (مدرسه مرحوم رشديه) و ایجاد روزنامه‌های متعدد در این شهر، زمینه‌های تحول فکری و نوعی حرکت و جنبش برای برون رفت از وضع موجود را فراهم می‌کند. درگیری‌های مذهبی میان شیخیان و متشرعان در این خطه هم در این میان از عواملی بود که همگان را برای یک حرکت اصلاحی مجاب می‌کرد.

۱. کاظمیه، اسلام، سفرنامه امین‌الدوله، تهران: توس، ۱۳۵۴، ص ۱۸۴.

۲. اسلام کاظمیه، همان، ص ۲۳۹.

۳. با تلخیص از: علی بن احمد، همان، ص ۱۱۹ - ۱۲۰.

در پی این مسائل و پافشاری ملت مبنی بر ایجاد عدالتخانه و تشکیل دولت مشروطه، مظفرالدین شاه قاجار در تاریخ چهاردهم جمادی الثانی سال ۱۳۲۴ قمری، فرمان تأسیس «مجلس شورای ملی» را صادر نمود و ایران برای اولین بار در تاریخ، دارای نظام مشروطه شد. از همین زمان در تبریز و بعضی شهرهای دیگر، دو دستگی در مردم به وضوح دیده می‌شود. در تبریز هم این تقابل میان دو گروه یعنی انجمن اسلامی که به نام روضه خوانی و کوشش برای رواج استفاده از کالای ایرانی و مجاهدان طرفدار مشروطه پیش آمد و در سایه همین تیرگی روابط، بلوای سال ۱۳۲۶ قمری روی داد. در این حوادث خون‌های زیادی به زمین ریخت و تعداد زیادی از مردم در این میان جان خود را از دست دادند و عده‌ای از بزرگان هم چون وضع را غیر قابل کنترل می‌دیدند یا در سایه فشار از طرف یکی از دو گروه ناچار خانه و کاشانه را رها و به اطراف و اکناف می‌رفتند. نظام‌العلماء هم در این بلوا به جهت دوری از این جریانات و احتمالاً فشار از یک طرف، خانه و کاشانه را رها کرده و رو به سوی روستای باسمنج در نزدیکی تبریز می‌نهد.

آثار و تألیفات

۱. *آداب الملوک (الذریعة)*، ج ۱، ص ۲۹) شرح عهدنامهٔ مالک اشتر است که به سال ۱۳۲۰ در تبریز چاپ شده است.^۱
نسخ خطی:
- * فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی ملک، ج ۵، ص ۲۴۳. (کتابت ۱۳۰۴، به خط نسخ و نستعلیق)
۲. *الادب الفارسی*: در علم صرف و نحو به نگارش در آمده است. (احتمالاً همان ترجمهٔ *الادب* است که خواهد آمد و بعضی متأخرین این اثر مستقلی شناخته‌اند)
۳. *اسرار الشهادة یا سر الشهادة (الذریعة)*، ج ۱۲، ص ۱۶۷): در تبریز چاپ شده است.^۲
۴. *انیس الادباء و سمیر السعداء (الذریعة)*، ج ۲، ص ۴۵۱): کشکول به زبان فارسی و عربی است، مشتمل بر فوائد متفرقه که نسخهٔ خطی آن به شمارهٔ ۳۵۵۷ در کتابخانهٔ ملی تبریز موجود است و به سال ۱۳۵۱ ق در ایران چاپ سنگی شده است.^۳ در سال ۱۳۸۵ شمسی در قم توسط نشر نوید اسلام تجدید چاپ شده است.
- نسخهٔ خطی:
- الف - در کتابخانهٔ محدث ارموی در قم، یک نسخه از این اثر رؤیت شده است.
- ب - فهرست نسخه‌های خطی کتابخانهٔ ملی تبریز، ج ۱، ص ۱۱۵ - ۱۱۷.
۵. *تحفة الامثال و الحکم (الذریعة)*، ج ۳، ص ۴۲۱): به سال ۱۳۱۱ در استانبول چاپ شده است و

۱. مشار، خانابا، فهرست کتب چاپی مشار، ج ۱، تهران: ۱۳۵۰، ص ۵۲.

۲. همان، ص ۲۹۰.

۳. فهرست کتب چاپی عربی مشار، ص ۱۰۲.

آن ملمع مرتب بر سه قسم است:

الف - الایات؛

ب- الکلمات المنورة؛

ج- الامثال المنظومة.

نسخ خطی :

- * فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۴، ص ۵۴ - ۵۶ (ش ۱۲۷۹).
- * فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۵، ص ۴۹۸ (ش ۱۲۳۴/۶).
۶. تحفه خاقانیه در بیان حدود و حقوق سلطنت و رعیت (تذکره علویه، ص ۴۵): در تبریز به سال ۱۳۰۲ چاپ شده است.^۱
۷. ترجمه الادب فی قواعد لغة العرب (الذریعة، ج ۴، ص ۷۶): در قواعد صرف و نحو است و در سال ۱۲۶۶ ق در شانزده سالگی به رشته تحریر درآورده است.^۲
- در تبریز به سال ۱۳۰۳ در قطع رقعی و ۱۸۳ صفحه، چاپ سنگی شده است.
۸. التحقیقات العلویة (الذریعة، ج ۳، ص ۴۸۶).
۹. تشریح التقویم (الذریعة، ج ۴، ص ۱۸۷).
۱۰. حقوق دول و ملل (تذکره علویه، ص ۴۶): در تبریز به سال ۱۳۲۱ ق در قطع رقعی و ۱۹۸ صفحه چاپ سنگی شده است.^۳
۱۱. حقوق نظامیه در شرح رساله حقوق از امام سجاد (ع): شرح رساله حقوق امام سجاد- علیه السلام- مروی از بحار الانوار علامه مجلسی و خصال شیخ صدوق و من لایحضره الفقیه است. این کتاب در تبریز به سال ۱۳۲۱ ق در قطع خستی و ۲۱۳ صفحه چاپ سنگی شده است.^۴
۱۲. حقیقه الامر فی الجبر و التفویض (الذریعة، ج ۷، ص ۴۷).
- نسخه‌های چاپی :
- الف - ۱۳۱۱ ق در بمبئی در قطع خستی و ۳۷۷ صفحه و به خط موسی بن جواد، چاپ سنگی شده است.
- ب - ۱۳۱۳ ق در بمبئی در قطع وزیری و در ۵۶ صفحه به اهتمام ملک الکتاب چاپ شده است.
- نسخه‌های خطی :
- * نشریه نسخه‌های خطی، دفتر دوم ص ۷۳، کتابخانه اصغر مهدوی در تهران، نسخه کتابت ۱۲۹۴، به قلم علی بن محمد قراچه داغی است.

۱. خانبابا مشار، همان، ج ۱، ص ۱۲۰۳.

۲. همان، ص ۱۲۷۴.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۷۸.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۷۸۳.

- * فهرست نسخه‌های خطی مدرسه عالی شهید مطهری، ج ۴، ص ۳۲۲ (کتابت ۱۲۹۳ ق).
- * فهرست نسخه‌های خطی مدرسه عالی شهید مطهری، ج ۴، ص ۳۲۳ (کتابت ۱۲۹۵ ق).
- * فهرست نسخه‌های خطی مدرسه عالی شهید مطهری، ج ۴، ص ۳۲۳ (کتابت نامعلوم).
- * فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی ملک، ج ۲، ص ۲۱۵ (کتابت ۱۲۹۶ ق).
- * فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی، ج ۱۸، ص ۱۷۰ (کتابت ۱۲۹۶ ق).
- * فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۶، ص ۶۱ (کتابت ۱۲۹۵ ق).
- * فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱۷، ص ۲۷۴ (کتابت ۱۳۰۰ ق).
- * فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مدرسه فیضیه قم، ج ۲، ص ۴۶ (کتابت ۱۲۹۹ ق).
- ** تصحیح این اثر از نظام‌العلمای تبریزی، توسط نگارنده در حال انجام است.

۱۳. دستور حکمت.

ترجمه‌ای از عهدنامه مالک اشتر است.

۱۴. دیوان رضویة (الذریعة، ج ۹/۴، ص ۱۲۰۳): دیوان اشعاری که در مشهد الرضا علیه السلام سروده است.

نسخ خطی:

- * فهرست نسخه‌های خطی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، مجموعه اصلی، ص ۲۵۵ (کتابت ۱۳۰۲ ق)
- * فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، ج ۱۳، ص ۳۲۱۷.
- * نشریه نسخه‌های خطی، دفتر ۶، ص ۲۱۳.
- * فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، ج ۱، ص ۴۶۷.

۱۵. دیوان فی المدائح و المراثی.

۱۶. سفرنامه رضوی (الذریعة، ج ۱۲، ص ۱۸۷) از امیرالسفراء محمد کاظم و پسرش صدرالافاضل دانش (ذکری به میان آورده است. در تبریز به سال ۱۳۲۴ ق، چاپ سنگی شده است.^۱)

۱۷. سفرنامه غروی (الذریعة، ج ۱۲، ص ۱۸۸): در تبریز به سال ۱۳۱۳ ق در قطع رقعی و ۹۱ صفحه به خط علی بن احمد چاپ سنگی شده است.^۲

۱۸. فتوحات نظامیه در غیبت امام زمان علیه السلام (الذریعة، ج ۱۶، ص ۱۱۸): در تبریز به سال ۱۳۳۱ ق چاپ سنگی شده است.^۳

نسخ خطی:

- * فهرست نسخه‌های خطی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ج ۱، ص ۹۷، ش ۵۴۶ (به خط علی

۱. همان، ج ۳، ص ۳۰۲۲.

۲. همان، ج ۳، ص ۳۰۲۵.

۳. همان، ص ۳۶۵۴.

بن محمد، ۱۳۱۱ ق.) .

* فهرست نسخه‌های خطی دانشکده الهیات دانشگاه تهران، ج ۲، ص ۱۸۳.
۱۹. الفوائد النظامية.

نسخه خطی:

* فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی، ج ۱۵، ص ۱۲۰، ش ۵۷۲۲ (به خط علی بن احمد، ۱۳۰۷ ق)

۲۰. کفاية العروض.

۲۱. كنوز السعادة و رموز الشهادة (الذريعة، ج ۱۸، ص ۱۷۳): کتابی است در مقاتل به زبان عربی که در تبریز به سال ۱۳۲۲ ق در قطع خشتی و ۳۰۸ صفحه به خط موسی بن محمد فتوح الملک چاپ سنگی شده است.

نسخه خطی:

نشریه نسخه‌های خطی، دفتر ۷، (مجموعه حسین مفتاح)، ص ۱۷۰، کتابت ۱۲۹۴ ق.

۲۲. لؤلؤة البحار فی منقبه الائمه الاطهار (الذريعة، ج ۱۸، ص ۲۸۶) در تبریز، بدون تاریخ در هشتاد صفحه چاپ سنگی شده است.^۱

نسخه خطی:

فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، ش ۳۷۱۶ (کتابت ۱۳۰۷ ق)

۲۳. لب الحساب (الذريعة، ج ۱۸، ص ۲۸۶).

۲۴. مجالس الحسينية (الذريعة، ج ۱۹، ص ۲۵۹) در تبریز به سال ۱۳۲۲ ق چاپ سنگی شده است.^۲

۲۵. مجالس النظامية فی الاحکام الدينية (الذريعة، ج ۱۹، ص ۳۷۲) کتابی است در مجالس موعظه و خطابه. در دارالسلطنه تبریز به سال ۱۳۱۹ ق در قطع رقعی و ۳۴۹ صفحه چاپ شده است.^۳

۲۶. مجمع الفضائل (الذريعة، ج ۲۰، ص ۳۹) کتابی است در فضائل امیر المومنین که در تبریز به

سال ۱۳۲۵ چاپ شده و به سال ۱۳۳۹ در ۱۷۷+۴۱۳ صفحه در قطع خشتی به خط زین العابدین کرمانی چاپ سنگی شده است.^۴

۲۷. مصابيح الانوار و مفاتيح الاسرار (الذريعة، ج ۲۱، ص ۸۵): کتابی است در اخلاق و توحید و معاد

که در تبریز به سال ۱۳۰۴ چاپ سنگی شده است.^۵

۲۸. مفاتيح الكنوز (الذريعة، ج ۲۱، ۳۰۷): کتابی است در مراثی و مقتل که به سال ۱۲۹۸ ق در

۱. سایت کتابخانه دیجیتال کتب چاپ سنگی بیاض.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۵۲۲.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۵۲۴.

۴. همان، ج ۴، ص ۴۵۳۷-۴۵۳۸.

۵. همان، ج ۴، ص ۴۷۷۲.

- ۴۹۱ صفحه در تبریز چاپ شده است.^۱
۲۹. المقالات النظامية (الذريعة، ج ۲۱، ص ۳۹۳): در تبریز به سال ۱۳۱۱ قمری در ۲۴۶ صفحه به قطع رقی و اهتمام صادق طباطبائی چاپ شده است.^۲
۳۰. نور الشهادة (تقواء البشر، ج ۲، ص ۷۸۸): آقا بزرگ می‌گوید: نسخه به خط مولف در نجف در مکتبه سید محمد کاظم یزدی موجود است.^۳
۳۱. وسیلة الزائرین (الذريعة، ج ۲۵، ص ۷۸): در تبریز به سال ۱۳۲۴ قمری در ۷۱ صفحه و قطع خشتی چاپ سنگی شده است.^۴

اجازات و تقاریض

صاحب تذکره علویه به تحریرات و تقریضاتی اشاره دارد که فاضل ایروانی و فاضل شریبانی در ظهر بعض تالیفات نظام‌العلماء نگاشته‌اند.

در ظهر کتاب شرح وافیة، شیخ جعفر کاشف الغطاء اجازه‌ای به نظام‌العلماء دارد که به گفته صاحب تذکره در کتابخانه سید مشاهده کرده است.^۵

فرزندان

۱. سید عبدالعلی دیبا ملقب به سید المحققین؛ مقدمات و سطح را در تبریز به پایان رساند و در کسوت روحانیت قرار گرفت و برای ادامه تحصیل، راهی نجف اشرف شد. از محضر علمای درجه اول بهره‌ها برد و به درجه اجتهاد رسید. او اجازاتی از فاضل شریبانی و حاجی شیخ طه کسب کرد و در بازگشت به تبریز، در مسجدی که پدرش بنا نهاده بود، به اقامه نماز پرداخت. وی در دوره پنجم تا دهم از طرف ایل شاهسون به وکالت مجلس انتخاب گردید، در دوره هفتم روحانیونی به وکالت می‌رسیدند که لباس متحد الشکل

۱. همان، ج ۴، ص ۴۸۴۲.

۲. همان، ج ۴، ص ۴۸۵۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۸۸.

۴. همان، ج ۵، ص ۵۴۰۹-۵۴۱۰.

۵. حضرت آیه الله شبیری زنجانی در اینجا می‌فرمایند: شیخ جعفر کاشف الغطاء معروف در سال ۱۲۲۸ ق وفات کرده است و صاحب ترجمه در سال ۱۲۵۰ متولد شده است؛ لذا نمی‌توانسته اجازه به نظام‌العلماء داده باشد. در اینجا دو احتمال وجود دارد. اول اینکه به احتمالی مجاز، ملاً محمود نظام‌العلماء متوفی ۱۲۷۲ ق است. او همان است که محمد علی باب را در تبریز محاکمه کرده و معلم ناصر الدین شاه نیز بوده است. این احتمال ضعیف است.

احتمال دوم که اقرب است، این است که شیخ جعفر کاشف الغطاء دو نفر بوده اند: یکی همان کاشف الغطاء معروف و دیگری نوه ایشان، شیخ جعفر بن علی بن شیخ جعفر که به جهت تشابه، اسمی به ایشان شیخ جعفر صغیر اطلاق می‌شده است. بعد از وفات برادرش، شیخ مهدی مرجعیت پیدا کرده است و به سال ۱۲۹۰ ق مرحوم شده است و مجیز به نظام‌العلماء این شخص بوده است. ظاهراً اجازه اجتهاد هم بوده است.

۶. تدین پور، منصوره، اسناد روحانیت و مجلس، ج ۴، تهران: کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۳۲۲ - ۳۲۳.

بپوشند؛ از این رو از کسوت روحانیت خارج شد و سرانجام در ۱۳۱۸ در تهران درگذشت. داماد حاج میرزا جواد آقا مجتهد تبریزی بود.^۱ وی در جریان قیام شهید شیخ محمد خیابانی از او حمایت کرده، همگام با او ضد ظلم و استبداد مبارزه نمود.^۲

۲. میرزا نصرالله طباطبائی دیبا ملقب به ناصر السلطنه، متوفای اردیبهشت ۱۳۱۲ شمسی، یکی از اعیان و بزرگان بود.

۳. میرزا فتح‌الله خان سعید السلطنه امیر تومان نایب‌الایاله فارس که ریاست قشون سواره فارس و پیاده فارس در ماه شعبان المعظم ۱۳۱۴ قمری به وی واگذار شد و بعدها به مقام سفارت عثمانی نیز نائل گشت.^۳

مسجد سید المحققین^۴

در انتهای بازارچه «دباغ خانه» تبریز که به وسیله بازارچه کوچکی به بازار صادقیه راه دارد، مسجد تاریخی بسیار جالبی بنا شده است. این مسجد در سال ۱۳۲۲ قمری از طرف نظام‌العلمای تبریزی بنا شده است. نخستین امام این مسجد، حاج سید المحققین فرزند نظام‌العلماء بود. مسجد سید المحققین در سال‌های اخیر رو به ویرانی بود، اما در سال ۱۳۷۶ ش به همت مسئولان و مردم متدین تبریز بازسازی گردید و هم اکنون، از زیباترین مساجد تبریز به شمار می‌رود.

غروب عمر

عاقبت این عالم توانا و ادیب وارسته، در سال ۱۳۲۶ قمری در پی حوادث مشروطه تبریز به روستای باسمنج - واقع در دو فرسخی تبریز - منتقل گردید. پس از مدت کوتاهی دچار بیماری شد و در همان سال، در ۷۶ سالگی در باسمنج درگذشت. پیکرش جهت خاکسپاری به قم حمل و در صحن حضرت معصومه (س) به خاک سپرده شد.^۵ صاحب ریحانة الادب می‌فرماید: ... «مقبره اش در صحن بزرگ

۱. عاقلی، باقر، *خاندان‌های حکومتگران قاجار*، تهران: بدرقه جاویدان، ۱۳۸۴، ص ۲۴۱ - ۲۴۲. حضرت آقای شبیری زنجانی می‌فرمایند: سید المحققین فرزند نظام‌العلماء که چند دوره هم وکیل مجلس بوده است، در بقعه سمت چپ ایوان آینه صحن اتابکی حرم حضرت معصومه (س) مدفون است و من عکس او را در آنجا دیده‌ام. ممکن است نظام‌العلماء هم آنجا دفن شده باشند.

۲. نامداران تاریخ، ج ۲، ص ۲۳۲.

۳. ملک مورخین، همان، ص ۷۰.

۴. این مسجد امروزه به دلیل اقامه نماز توسط آیه الله سید ابوالقاسم مولانا، به مسجد آیه الله مولانا هم معروف است.

۵. تربت پاکان قم، ج ۲، ص ۷۴۱ - ۷۴۴. نگارنده سطور پس از اشارات و راهنمایی‌های حضرت آیه الله شبیری زنجانی در خصوص محل قبر سید المحققین و احتمالاً نظام‌العلماء، با حضور در حرم حضرت معصومه متوجه شدم که علائم و سنگ قبور از بقعه طباطبائی که در سمت چپ ایوان آینه حرم مطهر قرار دارد، پاکسازی شده و هم اکنون به عنوان دفتر انتظامات خواهران مورد استفاده قرار می‌گیرد.

حضرت معصومه (س) در قم معروف است.^۱

یک اشتباه تاریخی

مرحوم تربیت در بیان زندگی نظام‌العلماء می‌نگارد:

« حاجی میرزا محمد رفیع طباطبائی، خلف میرزا علی اصغر مستوفی، از جمله ادبای تبریز بوده، در تاریخ ۱۳۲۷ پس از مراجعت از سفر مکه معظمه در تبریز مرحوم شده. چندین کتاب تألیف کرده است.^۲ در ادامه به ذکر آثار نظام‌العلماء - هر چند ناقص - می‌پردازد.

مرحوم خیابانی در مورد گفتار مرحوم تربیت آنجا که می‌گوید « در تاریخ ۱۳۲۷ پس از مراجعت از مکه معظمه در تبریز مرحوم شده است»، به دو ایراد اساسی اشاره دارد و می‌نویسد: « در این دو کلمه، دو اشتباه بزرگ واقع شده است. یکی آنکه گوید پس از مراجعت از سفر مکه، سفر مکه مترجم محترم، پانزدهم سال قبل از تاریخ مذکور است و مجالس کثیره بعد از مراجعت از حج در منزل شریف ایشان انجام پذیرفته و ملاقات اتفاق افتاده و به منزل ما نیز تشریف آورده است. در منزل خود مجلد اول وقایع‌الایام را ارائه نمود که حواشی بر آن مرقوم فرموده بود. دیگر اینکه گوید در تاریخ ۱۳۲۷ در تبریز مرحوم شد، ما حاضر واقعه بودیم. سال ۱۳۲۶ در انقلاب تبریز، از شهر به باسمنج در دو فرسخی تبریز منتقل و در آنجا مرخص شده و به جنان جاوید خرامید.^۳»

در پایان، سرافرازم از اینکه فقیه ارجمند حضرت آیه الله العظمی شیبیری زنجانی، این مطالب را مطالعه و حواشی بر این مقاله مرقوم فرمودند که راهگشا و نشان از طبع بزرگ‌منشانه ایشان است. خداوند طول عمر به ایشان عنایت فرماید تا هر چه بیشتر، بهره‌مند شویم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ریحانة الادب، ج ۶، ص ۲۰۸.

۲. دانشمندان آذربایجان، ص ۵۴۵.

۳. واعظ خیابانی، علی، علمای معاصرین، تبریز: کتابفروشی اسلامیة، ص ۹۲-۹۳.